

فصل‌نامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی
دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر
شماره پیاپی: بیست و پنجم - پاییز ۱۳۹۴
از صفحه ۴۵ تا ۵۴

پیوند «تمثیل و نماد» با تکیه بر پیامبران در شعر فاضل نظری*

سید احمد حسینی کازرونی^۱

استاد زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر - ایران

اسماعیل عبدی مکوند

هیأت آموزشکده فنی و حرفه‌ای سماء

دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز - ایران

چکیده

«تمثیل و نماد» هر دو تصویرگر حقایق نامرئی و پنهان‌اند. این دو شیوه‌ی بیان، میان جهان مرئی و نامرئی پیوند برقرار می‌کنند. بهره‌گیری از بیان کنایی و غیرمستقیم به جای بیان مستقیم، حضور تصاویر درخشان و کاربرد مناسب‌ترین واژگان، حتی وجود ایجاز، زمینه را برای حضور «تمثیل و نماد» در شعر فاضل نظری فراهم می‌آورد. این مقاله با تکیه بر حضور پیامبران در عرصه‌ی شعر معاصر، به بررسی بعد تمثیلی - نمادین پیامبران، در چهار مجموعه شعر (اقلیت، آن‌ها، گریه‌های امپراتور و ضد) از فاضل نظری، به شیوه‌ی اسنادی - کتابخانه‌ای با رویکرد تحلیلی - توصیفی پرداخته است. در پایان نشان می‌دهد که از میان پیامبران، حضرت یوسف (ع) از خصیصه‌ها و موتیف‌های شعر فاضل نظری است.

واژگان کلیدی: تمثیل، نماد، پیامبران، فاضل نظری.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۳/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۶/۱۸

۱. پست الکترونیک نویسنده مسئول: sahkazerooni@yahoo.com

مقدمه

شعر امروز ایران در مسیر بهره‌مندی از تجارب گذشته، در بسیاری از حوزه‌ها، از جمله قالب‌های سنتی، خاصه غزل، دست‌آوردهای تازه‌ای داشته که از آن میان می‌توان به صمیمیت در لحن، استفاده از مفاهیم و ترکیبات گذشته، توجه به ساختار دقیق زبان و روزآمد کردن آن اشاره کرد.

«تمثیل» را در فرهنگ‌های اصطلاحات ادبی و واژگان توصیفی، «داستان نمادین allegory» می‌دانند. «تمثیل، استعاره‌ای مضاعف در شکل داستان یا قالب‌های ادبی دیگر است که در آن به کمک شخصیت‌ها، رویدادها و عناصر دیگر یک مفهوم شرح و توضیح داده می‌شود.» (رضایی، ۱۳۸۲: ۱۰) در تعریف دیگر، «تمثیل داستانی است با معنای ثانوی که افزون بر معنای ظاهری داستان، بر معنای دومی نیز اشاره دارد.» (همان‌جا)

پژوهش‌گران علم بلاغت، به طور کلی چهار دیدگاه در موضوع «تمثیل» بیان نموده‌اند: ۱- مطرزی و ابن اثیر، تمثیل را «تشبیه» می‌دانند. ۲- جرجانی، سکّاک، خطیب قزوینی و جمهور بلاغیان، تمثیل را نوعی «تشبیه با وجه شبه مرکب» از امور متعدد می‌دانند. ۳- ابن خطیب، رازی و عبدالکریم التبیان، علوی و تفتازانی، تمثیل را «استعاره و مجاز» می‌شمارند. ۴- تمثیل، داستانی است که پیامی در خود نهفته دارد. این دیدگاه متأخرین و معادل allegory در بلاغت فرنگی است. (فتوحی، ۱۳۸۹: ۲۵۵) تمثیل از دیدگاه داستانی آن بر عهده‌ی این مقاله است.

نماد و تمثیل از این نظر که هر دو تصویرگر حقایق نامرئی هستند، مشترک‌اند و میان جهان مرئی و نامرئی پیوند برقرار می‌کنند؛ اما نماد، قلمرو معنایی گسترده و گاه متناقضی دارد. تفاوت‌های عمده‌ی نماد و تمثیل را می‌توان در موارد زیر آورد:

- تمثیل ترجمانی از یک مضمون خودآگاه و عقلانی است اما نماد بیان یک مضمون ناخودآگاه.

- تمثیل مربوط به قلمرو مفاهیم است اما فقط به یک مفهوم عقلی واحد اشاره می‌کند در حالی که نماد، کلید ورود به عوالم غیر قابل درک است.

- در تمثیل عناصر قصه از قبل برای بیان مفاهیم ذهنی گوینده طراحی و آماده می‌شود اما در نماد یک‌باره و از ناخودآگاه می‌جوشد.
- تمثیل در سطح عقلانی اندیشه حرکت می‌کند ولی نماد از آن درمی‌گذرد و تمام احساس و روان را به بازی می‌گیرد.
- در تحلیل تمثیل ذهن بر فراز روایت پی می‌رود اما در تحلیل نماد ذهن از کشف پیوندها در می‌ماند و به خلأ پرتاب می‌شود.
- مبنای تمثیل بر شباهت میان صورت و مضمون یا در واقع یک استعاره‌ی مرکب است اما مبنای نماد بر حرکت و جهش به بالا است. در نماد تعالی خواهی است.
- تمثیل، ترجمه‌ی مفاهیم انتزاعی است به زبان تصویر؛ اما نماد، نشانه‌ای است مندرج در ایده‌ای که بازنمایی‌اش می‌کند، همواره خود بخشی از آن کل است که نماینده‌ی آن است.
- تمثیل معمولاً یک روایت یا مجموعه‌ای است از عناصر مختلف که بیان‌گر نظمی درونی است؛ اما نماد معمولاً در یک کلمه است. هرچند ممکن است یک تمثیل متشکل از مجموعه‌ای از نمادها باشد. (فتوحی، ۱۳۸۹: ۲۷۲) [۲]

بحث و بررسی

بهره‌گیری از بیان کنایی و غیرمستقیم به جای بیان مستقیم، حضور تصاویر درخشان و کاربرد مناسب‌ترین واژگان، حتی وجود ایجاز، زمینه‌ی حضور «تمثیل» و «نماد» را در شعر فاضل نظری مهیا می‌کنند. اگر با رویکرد معناگرا به شعرهای نظری، نگاه شود، می‌بینیم که بدون اغراق بسیاری از بیت‌های مجموعه شعرهای او، قابلیت «مثل شدن» را دارند.

تمثیل داستانی یا الگوری، در اصطلاح ادبی، روایت گسترش یافته‌ای است که حداقل دو لایه‌ی معنایی دارد: لایه‌ی اول، همان صورت قصه، و لایه‌ی دوم معنای ثانوی و عمیق‌تری است که در ورای صورت می‌توان جست و به آن «روح تمثیل» می‌گویند. محمود فتوحی در مورد این ویژگی تمثیل داستانی می‌گوید: «تمثیل حکایت، داستان یا روایتی است که معنای ثانوی دارد. معنای آن در صورت قصه نیست، بلکه در لایه‌ی درونی آن نهفته است. بنابراین تمثیل دارای دو لایه است: الف) لایه‌ی بیرونی (روساخت، صورت داستانی و اشخاص و

عناصر آن؛ ب) لایه‌ی درونی (زیرساخت یا معنای پنهان و نکته‌ی اخلاقی یا هدف داستان)». (فتوحی، ۱۳۸۹: ۲۵۹) رو ساخت تمثیل، گویای یک وضعیت است که در زیرساخت آن نهفته است و یک پیام اخلاقی یا اندیشه‌ی فلسفی یا یک تجربه‌ی عرفانی در خود دارد. «برخی قائل به چند لایگی تمثیل هستند و سه سطح معنایی برای آن برشمرده‌اند: لایه‌ی زبانی، لایه‌ی مجازی و لایه‌ی اخلاقی». (همان‌جا)

تمثیل نوعی خلأ در ذهن خواننده ایجاد می‌کند؛ یعنی به قاطعیت و شفافیت تشبیه و استعاره در ذهن نمی‌نشیند، بلکه تأویل و توجیهی می‌طلبد. بلاغت تمثیل ناشی از انتقال معنای پنهان در درون قصه است که در تمثیل‌های ساده به سادگی قابل درک است. فاضل نظری، دل‌تنگی را با تمثیل داستان حضرت آدم (ع) برای خود ازلی می‌داند.

«من چه در وهم وجودم چه عدم دلتنگم / از عدم تا به وجود آمده‌ام دلتنگم / روح از افلاک و تن از خاک، در این ساغر پاک / از در آمیختن شادی و غم دلتنگم / خوشه‌ای از ملکوت تو مرا دور انداخت / من هنوز از سفر باغ ارم دلتنگم / ای نبخشوده گناه پدرم آدم را / به گناهان نبخشوده قسم دلتنگم / حال در خوف و رجا رو به تو بر می‌گردم / دو قدم دلهره دارم دو قدم دلتنگم / نشد از یاد برم خاطره دوری را / بازهرچند رسیدیم به هم! دلتنگم» (نظری، ۱۳۹۲: ۲۳)

نظری، در شعر «یهودا»، هرچه از عشق به سر انسان می‌آید، از خود شخص می‌داند. این‌که سختی‌های عشق و خیانت‌های آن، ناشی از غیرت عشق است؛ یا ثمره‌ی وصل، روزی هجران خواهد شد با تمثیلی از داستان موسی و دریا، و عشق زلیخا نشان داده می‌شود.

«مرا بازیچه خود ساخت چون موسی که دریا را / فراموشش نخواهم کرد چون دریا که موسی را / خیانت قصه تلخی است اما از که می‌نالم / خودم پرورده بودم در حواریون یهودا را / نسیم وصل وقتی بوی گل می‌داد حس کردم / که این دیوانه پرپر می‌کند یک روز گل‌ها را / خیانت غیرت عشق است وقتی وصل ممکن نیست / نباید بی وفایی دید نیرنگ زلیخا را / کسی را تاب دیدار سر زلف پریشان نیست / چرا آشفته می‌خواهی خدایا خاطر ما را / نمی‌دانم چه افسونی گریبان گیر مجنون است / که وحشی می‌کند چشمانش آهوان صحرا را / چه

خواهد کرد با ما عشق پرسیدیم و خندیدی / فقط با پاسخت پیچیده‌تر کردی معما را» (همان: ۲۵) فاضل نظری، به اشتراک مفهومی نماد و تمثیل، اشاراتی دارد. در شعر «سفر» با تمثیل داستان حضرت یوسف به مفهوم نمادین یوسف، در معنای عشق / معشوق اشاره می‌کند.

«در ابتدای سفر گفت بی سبب نگرانی / به بوسه گفتمش اما تو نیز چون دگرانی / به یوسف تو هزاران عزیز دست به دامن / تو مثل برده فروشان به فکر سود و زیبایی ...» (همان: ۳۳) هم‌چنین در شعر «زندگی» به اشتراک تمثیل و نماد اشاره می‌کند:

«نرگس مردم فریبی داشت شب‌نم می فروخت / با همان چشمی که می‌زد زخم، مرهم می فروخت / زندگی چون برده داری پیر در بازار عمر / داشت یوسف را به مستی خاک عالم می فروخت...» (همان: ۶۷) اما در شعرهای «میهمانی» و «حباب»، واژه‌ی «یوسف» را با مفهوم نمادین به کار برده است. حضرت یوسف (ع)، یکی از مشخصه‌های شعری فاضل نظری شده است. «خلق دل‌سنگ‌اند و من آینه با خود می‌برم / بشکندم دوستان دشنام پنهانی بس است / یوسف از تعبیر خواب مصریان دلسرد شد / هفتصد سال است می‌بارد! فراوانی بس است...» (همان: ۸۵) یا: «عشق با من نابردار بود، چون عاقل شدم / یوسف خود را به دست خود به چاه انداخت...» (نظری، ۱/ ۱۳۹۳: ۳۳) «زیباتر از این چیست که پروانه بسوزد / شمع‌ی به طواف آمده پرپر زدنش را / آغوش گشاید به تسلا‌ی عزیزان / یا خاک کند یوسف دور از وطنش را...» (همان: ۳۹) تمثیل‌های نظری گاهی از نوع «تمثیل اخلاقی» است. قصه‌ای که در آن درون‌مایه به روشنی بر تصویر غلبه دارد. صورت قصه و اشخاص و وقایع صرفاً ابزارهایی هستند که یک پیام عادی و از پیش دانسته را بیان می‌کنند. در شعر «دیواره» از مجموعه شعر «گریه‌های امپراتور» نیز «یوسف» در مفهوم نمادین به کار رفته است و یک تمثیل اخلاقی را بیان می‌کند: «آسمانی شدن از خاک بریدن می‌خواست / بی سبب نیست که فواره فروریختنی است / از زلیخای درونت گریز ای یوسف / شرم این پیرهن پاره فروریختنی است / هنر آن است که عکس تو بیفتد در ماه / ماه در آب که همواره فروریختنی است.» (نظری، ۲/ ۱۳۹۳: ۴۷) در شعر «خوشبخت» تمثیل «یوسف» را به نماد درآورده است. «خوشبخت، یوسف به سفر رفته‌ی من است / یار سراغ یار دگر رفته‌ی من است / آینده و گذشته محتوم من یکی است /

تقدیر، خنجر به جگر رفته‌ی من است / این چشمه‌ای که بر سر خود می‌زند مدام / فواره نیست طاقت سر رفته‌ی من است / مست است و شوربخت که سر می‌زند به سنگ / دریا جوانی به هدر رفته‌ی من است / هر غنچه‌ای که سر زند از خاک، بعد از این / لبخند یوسف به سفر رفته‌ی من است.» (نظری، ۱/ ۱۳۹۳: ۳۳) در مجموعه اشعار نظری به «تمثیل‌های رمزی» نیز برمی‌خوریم. تمثیل‌های رمزی حکایتی است که در آن غرض اصلی گوینده به طور واضح بیان نشده و نوعی ابهام در آن هست. در واقع عقیده یا موضوعی رمزآلود در قالب یک حکایت ساختگی ارائه می‌شود. وقتی در صورت قصه قرینه‌های راهنما به محتوای آن موجود باشد معنای قصه روشن و زودیاب است. «نشسته سایه‌ای از آفتاب بر رویش / به روی شانه توفان رهاست گیسویش / کجاست یوسف مجروح پیرهن چاکم / که باد از دل صحرا می‌آورد بویش / کسی بزرگتر از امتحان ابراهیم / کسی چنان که به مذبح برید چاقویش / نشسته است کنارش کسی که می‌گرید / کسی که دست گرفته به روی پهلویش / هزار مرتبه پرسیده‌ام زخود او کیست / که این غریب نهاده است سر به زانویش / کسی در آن طرف دشت‌ها نه معلوم است / کجای حادثه افتاده است بازویش / کسی که با لب خشک و ترک ترک شده‌اش / نشسته تیر به زیر کمان ابرویش / کسی است وارث این دردها که چون کوه است / عجب که کوه ز ماتم سپید شد مویش / عجب که کوه شده چون نسیم سرگردان / که عشق می‌کشد از هر طرف به هر سویش / طلوع می‌کند اکنون به روی نیزه سری / به روی شانه توفان رهاست گیسویش» (نظری، ۲/ ۱۳۹۳: ۹۱) نظری در شعر «بوته‌زار» برای بیان ناشکیبایی در هجران و فراق یار از تمثیل «یعقوب و یوسف» استفاده کرده است. «تا ذره‌ای ز درد خودم را نشان دهم / بگذار در جدا شدن از یار جان دهم / همچون نسیم می‌گذرد تا به رفتنش / چون بوته زار دست برایش تکان دهم / دل پرده از من آنکه ز من دل بریده است / دیگر در این قمار نباید زیان دهم / یعقوب صبر داشت و دوری کشیده بود / چون نیستم صبور چرا امتحان دهم / یوسف فروختن به زر ناب هم خطاست / نفرین اگر تو را به تمام جهان دهم ...» (نظری، ۲/ ۱۳۹۳: ۲۵) نظری در اشعار خود از تمثیل «نوح» نیز استفاده نموده است: «دیدن روی تو در خویش ز من خواب گرفت / آه از آینه که تصویر تو را قاب گرفت / خواستم نوح شوم، موج

غمتم غرقم کرد / کشتی‌ام را شب توفانی گرداب گرفت...» (همان: ۲۷) «اگر سرم که ز انکار کردگار پریم / اگر دلم که ز اندوه روزگار پریم / دقق تر بنگر این غبار از آینه نیست / خود این منم که در آینه از غبار پریم / درختی‌ام که پر از قلب‌های کنده شده است / ز خال‌کوبی غم‌های روزگار پریم / نه اهل کشتی نوح و نه سر نهاده به کوه / برای آمدن مرگ از انتظار پریم / مگیر زورق فرسوده مرا از رود / که از امید رسیدن به آبشار پریم...» (همان: ۷۹)

در شعر زیر «یوسف» هم در معنای تمثیلی به کار رفته است هم در مفهوم نمادین:

«شاهرگ‌های زمین از داغ باران پُر شده است / آسمانا! کاسه‌ی صبر درختان پُر شده است / زندگی چون ساعت شماطه دار کهنه‌ای / از توقف‌ها و رفتن‌های یکسان پُر شده است / چای می‌نوشم که با غفلت فراموشت کنم / چای می‌نوشم ولی از اشک، فنجان پُر شده است / بس که گل‌هایم به گور دسته جمعی رفته‌اند / دیگر از گل‌های پرپر خاک گلدان پُر شده است / دوک نخ ریزی بیاور، یوسف مصری ببر / شهر از بازار یوسف‌های ارزان پُر شده است / شهر گفتم؟! شهر! آری شهر! آری شهر! شهر / از خیابان! از خیابان! از خیابان پُر شده است» (همان: ۳۹) با بررسی شعر نظری مشخص می‌شود که حضرت یوسف (ع) و داستان زندگی ایشان یکی از مشخصه‌های شعری او شده است و واژه‌ی «یوسف» از موتیو/موتیف‌های شعری او.

«آیین عشق بازی دنیا عوض شده است / یوسف عوض شده است، زلیخا عوض شده است...» (همان: ۷۳) یا در شعر «شب» از دفتر «ضد»: «خودشناسی قدم اول عاشق شدن است / وای بر یوسف اگر ناز زلیخا بکشد / عقل، یکدل شده با عشق، فقط می‌ترسم / هم به حاشا بکشد هم به تماشا بکشد / یکی از ما دو نفر کشته به دست دگری است / باش تا کار من و عقل به فردا بکشد...» (نظری، ۳/ ۱۳۹۳: ۴۱)

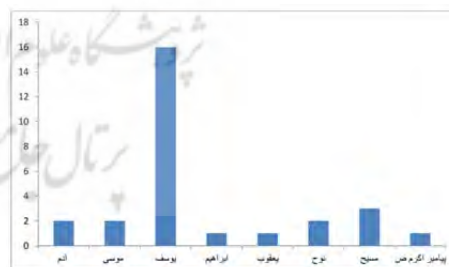
هم‌چنین در شعر «پیشکش»: «این هدیه را اگر نپذیری کجا برم / جان است جان! اگر تو نگیری کجا برم / یار عزیز! یوسف من کم تحمل است / این برده را برای اسیری کجا برم...» (همان: ۷۹) از لحاظ صورت، تمثیل‌های نظری از نوع مثل و حکایت انسانی‌اند. حکایت انسانی را در زبان‌های اروپایی، «پارابل» می‌گویند. حکایتی کوتاه که حاوی یک نکته‌ی اخلاقی است. این تمثیل‌ها، یک نمونه‌ی عالی از اخلاق انسانی را به منزله‌ی الگویی برای اخلاق

عمومی مطرح می‌کند. در شعر «آئینه» از تلمیح «دم مسیحایی» به عنوان تمثیل حکایت انسانی، استفاده کرده است: «گرچه چشمان تو جز در پی زیبایی نیست / دل بکن! آینه این قدر تماشایی نیست / حاصل خیره در آئینه شدن‌ها آیا / دو برابر شدن غصه تنهایی نیست؟! / بی سبب تا لب دریا مکشان قایق را / قایق ات را بشکن! روح تو دریایی نیست / آه در آینه تنها کدرت خواهد کرد / آه! دیگر دمت ای دوست مسیحایی نیست / آنکه یک عمر به شوق تو در این کوچه نشست / حال وقتی به لب پنجره می‌آیی نیست / خواستم با غم عشقش بنویسم شعری / گفت: هر خواستنی عین توانایی نیست.» (همان: ۷۵) یا: «من از مرگی سخن گفتم که پیش از مرگ می‌آید / به «آه عشق» کاری برتر از اعجاز عیسا کن / خطر کن! زندگی بی او چه فرقی می‌کند با مرگ / به اسم صبر، کم با زندگی امروز و فردا کن...» (نظری، ۱۳۹۳/۳: ۴۱) در شعر «شاخه گلی برای مزار» از موتیو «یوسف» به شیوه‌ی غیرمستقیم پند و اندرز تمثیل، به خود نهیب می‌زند که: «آب طلب نکرده همیشه مراد نیست.» «از باغ می‌برند چراغانی‌ات کنند / تا کاج جشن‌های زمستانی‌ات کنند / پوشانده‌اند «صبح» تو را «ابراهیم تار» تنها به این بهانه که بارانی‌ات کنند / یوسف! به این رها شدن از چاه دل میند / این بار می‌برند که زندانی‌ات کنند / ای گل گمان مکن به شب جشن می‌روی / شاید به خاک مرده‌ای ارزانی‌ات کنند / یک نقطه بیش فرق رحیم و رحیم نیست / از نقطه‌ای بترس که شیطانی‌ات کنند / آب طلب نکرده همیشه مراد نیست / گاهی بهانه‌ای است که قربانی‌ات کنند.» (همان: ۸۳) نظری، در شعر «خیانت» از مجموعه شعر «ضد» تلویحاً به داستان حضرت آدم و فریب خوردن او اشاره دارد. «تو سراب موج گندم، تو شراب سیب داری / تو سر فریب - آری! - تو سر فریب داری / لب بی وفای او کی به تو شهد می‌چشانند / چه توقعی است آخر که از این طیب داری / شب دل بریدن ماست چه اتفاق خوبی / چمدان ببند بی من سفری غریب داری / پس از این مگو خیانت به حکایت یهودا / که مسیح نیست آن کس که تو بر صلیب داری / چه شکایتی است از من که چرا به غم دچارم / تو که از سروده‌های دل من نصیب داری» (نظری،

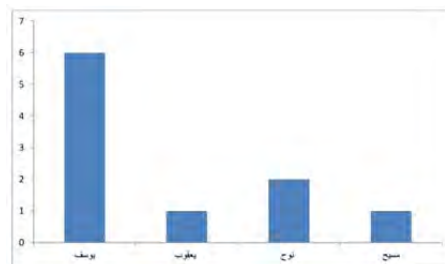
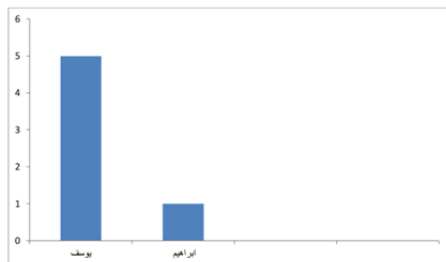
نتیجه‌گیری

نماد ادبی نشانه‌ای زبانی است برای صورت‌بخشی به مفاهیم ذهنی و انتزاعی و بیان تجربه‌های شخصی. از این رو ظرفیت بالایی برای شخصی‌سازی بیان دارد. ذهنیت نمادگرا، ذاتاً خلاق، درون‌گرا و متمایل به پوشیده‌گویی است. سبک تمثیلی که برآیند غلبه‌ی تمثیل بر طرز سخن مؤلف است به وضوح از سبک‌های استعاری، تشبیهی، کنایی و نمادگرا جداست و در درون خود گونه‌های تمثیلی متنوعی دارد. شعر نظری نسبت نزدیکی با روایت دارد. برخی از حکایت‌واره‌ها را که واجد ویژگی‌های نمادین است؛ تمثیل می‌خوانند. مهم‌ترین ویژگی منحصر به فرد اشعار نظری، مستقل بودن هر بیت در عین پیوستگی کامل با دیگر ابیات آن است. یعنی علاوه بر این‌که مجموع بیت‌ها مفهوم و داستانی را بیان می‌کند، هر بیت نیز جداگانه نکته‌ای را نقل می‌کند. و این‌ها در مجموع تابلوی بی‌نظیری از خیال و باور را در ذهن خواننده جاری می‌کند. علاوه بر آن، زیبایی‌های خاص او در تشبیهات و تمثیلات به‌کار گرفته شده در متن شعر، که همه آنها برای خواننده پر از معنا و آشناست و نیز ملموس و قابل درک. تمثیلات به‌کار رفته در دفترهای چهارگانه نظری از نوع تمثیل اخلاقی، تمثیل اندیشه و تمثیل رمزی است. با توجه به درون‌مایه‌ی مذهبی اشعار نظری می‌توان نتیجه گرفت که میزان تمثیلات اندیشه از تمثیلات اخلاقی و رمزی بیشتر است و در مرحله‌ی بعد تمثیلات اخلاقی قرار می‌گیرد. تمثیلات نظری در مجموعه اشعارش، از لحاظ صورت، از نوع مثل و حکایت انسانی است.

نمودار بسامدی نام پیامبران در چهار دفتر شعر فاضل نظری نمودار بسامدی پیامبران در دفتر شعر «اقلیت» فاضل نظری



نمودار بسامدی پیامبران در دفتر شعر «گریه‌های امپراتور»
 نمودار بسامدی پیامبران در دفتر شعر «آن‌ها»ی فاضل نظری



نمودار بسامدی پیامبران در دفتر شعر «ضد» فاضل نظری



پی‌نوشت

- [۱] این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی با عنوان «چهره‌ی نمادین پیامبران در شعر معاصر ایران» با حمایت مالی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر: ایران است.
- [۲] ر.ک. بلاغت تصویر از محمود فتوحی. صص ۲۴۸ - ۲۷۵

منابع و مأخذ

۱. رضایی، عربعلی. (۱۳۸۲). واژگان توصیفی ادبیات. تهران: فرهنگ معاصر.
۲. فتوحی، محمود. (۱۳۸۹). بلاغت تصویر. تهران: سخن.
۳. _____ (۱۳۹۱). سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها. تهران: سخن.
۴. نظری، فاضل. (۱۳۹۲). اقلیت. تهران: سوره مهر.
۵. _____ (۱/۱۳۹۳). آن‌ها. تهران: سوره مهر.
۶. _____ (۲/۱۳۹۳). گریه‌های امپراتور. تهران: سوره مهر.
۷. _____ (۳/۱۳۹۳). ضد. تهران: سوره مهر.